

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۱ (پیاپی ۲۵)، بهار ۱۴۰۰

صص: ۱۴۵-۱۵۹

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۵۷

زن و اقتصاد روستایی در ایران قبل از اصلاحات ارضی (با تکیه بر رمان کلیدر، نوشته محمود دولت آبادی)

زهره محمودآبادی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گرایش توسعه اقتصادی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر سعید معدنی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر یعقوب موسوی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

در دوران معاصر زن و مسائل مربوط به وی، در صدر توجه نویسندگان و شاعران ایرانی قرار دارد، اما اغلب آثاری که به این مساله پرداخته‌اند، به صورت کاملاً کلیشه‌ای و سطحی به بررسی مشکلات زنان نگاه کرده‌اند. از سوی دیگر مبحث اصلاحات ارضی و تأثیرات این اصلاحات بر نقش اقتصادی زنان در روستاها، قابل توجه است. محمود دولت‌آبادی، در کلیدر که مطالعه‌ی جامعی از زندگی روستاییان خراسان است، از حیث پرداختن به موضوع زن و مسائل پیرامون آن بسیار غنی عمل کرده است، چرا که نویسنده علاوه بر مطرح کردن زنان در آثار خود به عنوان شخصیت‌های اصلی، به طرح مشکلات و مصائب ایشان پرداخته است. در این مقاله سعی شده است به بررسی شخصیت زن و نقش اقتصادی او در دوران قبل از اصلاحات ارضی با تکیه بر رمان کلیدر بپردازیم. زنان در کلیدر، از اجتماع واقعی و پیرامون سرچشمه گرفته‌اند، بیشتر زنان عامی هستند و هر کدام دغدغه‌ها و گرفتاری‌های خود را دارند و در کنار شخصیت‌های منفعل با شخصیت قوی زنان (بلقیس) نیز آشنا می‌شویم. از منظر اقتصادی، فعالیت زنان در دو گروه فعالیت‌های تولیدی و فعالیت‌های غیر تولیدی طبقه‌بندی شده است که در هر دو گروه فعالیت زنان به یکی از عناصر ذکور خانواده (اعم از همسر، پسر، برادر یا پدر) وابسته است؛ به عبارت دیگر زنان در این رمان از منظر اقتصادی، مستقل نیستند.

واژگان کلیدی: نقش اقتصادی زنان روستایی، شخصیت‌پردازی، اصلاحات ارضی، محمود

دولت‌آبادی، کلیدر

Email: zmahmodabadi@gmail.com

maadani25@yahoo.com

y.mousavi91@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

۱- مقدمه

پرداختن به مساله جایگاه زن در رمان، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. در ادبیات کلاسیک زنان به دو صورت وصف می‌شدند یا زنان آرمانی و اثیری بودند که با معشوق آسمانی یکی می‌شدند و یا پلیدترین صفات را از آن زنان می‌دانستند که ایشان را گمراه کننده‌ی مردان می‌شمردند و در اکثر متون زنان را مظهر بی‌وفایی می‌دانستند. همگام با تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه در دهه‌های اخیر، ادبیات داستانی نیز دستخوش تغییراتی اساسی گردید، بعد از این رویدادها توجه نویسندگان معطوف به زن و مسائل مربوط به او می‌شود. تا قبل از آن هر گاه قرار بود زنی در یک داستان وجود داشته باشد معمولاً در قابل نقش‌های مطلق و کلیشه‌ای ظاهر می‌شد اما تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه باعث شد که داستان نویسان با دیدی انتقادی به جایگاه و نقش زن توجه نموده و در قصه‌های خود شخصیت زن را بیشتر مورد بررسی قرار دهند.

«منتقدان و نظریه پردازان تعریف‌های متعددی از رمان را ارائه داده‌اند که هر کدام از این تعاریف با تصور ایشان از رمان همخوانی دارد، اما تعریف دقیق نیست.» (بورنوف، ۱۳۷۸: ۲۳). کارترین دلور در کتاب شناخت هنر رمان، رمان را این گونه تعریف می‌کند: «رمان نثری است روایی، در قالب نوشتار با حجم نسبتاً زیاد که خواننده را به دنیای واقعی، خیالی می‌برد و چون این دنیا را نویسنده آفریده است، تازگی دارد.» (لور، ۱۳۸۱: ۱۹). در مقاله حاضر ابتدا به بحث اصلاحات ارضی در ایران و سپس به شخصیت پردازی زنان در کلیدر و نقش اقتصادی ایشان خواهیم پرداخت.

پیشینه‌ی تحقیق:

از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه رمان کلیدر نوشته شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. نصر اصفهانی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان نقد جایگاه اجتماعی فرهنگی زن در رمان کلیدر، بر این باورند که رمان کلیدر به منزله یکی از برجسته‌ترین روایت‌های داستانی یکصد سال اخیر ایران با ارائه زنانی مانند بلقیس، زیور، مارال و شیرو می‌کوشد تا برخی از زنان را در مواجه با مردان و در معنی بخشی زندگی به تصویر بکشد. دولت‌آبادی از تئوری نمایش اجتماع در ارائه داستان سود جسته و ابعاد انتقادی، اصلاحی و دیدگاه‌های آرمانی کمتری را به نمایش گذاشته که این خود ساحت آموزشی داستان را با مشکل رو به رو ساخته است. پاک‌نیا، محبوبه و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان بازنمایی جنسیت در رمان کلیدر بر این باور است که نویسنده برای زن کوچ نشین، جایگاهی استثنائی قائل شده است؛ زنی که در زندگی عشایری، نقش اساسی بازی می‌کند، اما تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی، فرودست به شمار می‌آید. در

رمان کلیدر در رویارویی با زنان، رفتار دوگانه‌ای دارد؛ از یک سو سرشار است از الفاظ، ضرب المثل‌ها، و موضع گیری‌های شخصیت‌های داستان در ضمن گفت و گوها که زنان و جنس زن را گاه به کنایه و گاهی به صریح ترین وجه تحقیر می‌کند، و از سوی دیگر، از بسیاری از قهرمانان زن خود شخصیت های نیرومند و مؤثری می‌پردازد، به گونه‌ای که خواننده تحت تأثیر نقش فعال و شخصیت های کارآمد آن ها قرار می‌گیرد. این امر تاحدودی ناشی از فضای عشایری داستان است که در آن زنان به ناگزیر در زندگی، به ویژه در اقتصاد خانوار، نقش مهمی دارند. واصفی، صبا و دیگری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان، خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی، به چگونگی بازنمایی تقسیم‌بندی جنسیتی پرداخته است و به این نکته دست یافته است که در داستان‌های هجرت سلیمان، باشیرو، جای خالی سلوچ و کلیدر، خشونت نقشی اساسی دارد که با منشاها متفاوت و در قالب‌های گوناگون (آشکار و پنهان) ظاهر می‌شود و زنان را مغلوب می‌سازد. تاکنون پژوهشی به بررسی نقش زنان روستایی در ایران قبل از اصلاحات ارضی با محوریت رمان کلیدر، نپرداخته است.

۲- بحث و بررسی

برنامه‌ی اصلاحات ارضی یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که در ایران رخ داده است. یک دگرگونی که با تصویب لایحه‌ای با همین نام در دوره‌ی نوزدهم مجلس ملی (در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۳۸) و دوره‌ی سوم مجلس سنا (در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۹) کلید خورد و به دولت منوچهر اقبال که خود لایحه را به مجلس ارائه داده بود و در پی آن دولت جعفر شریف امامی برای اجرا ابلاغ شد، دولت‌های یاد شده از اجرای لایحه استنکاف کردند ولی با تغییر دولت و روی کار آمدن دولت علی امینی و تصویب لایحه‌ی اصلاحی قانون اصلاحات ارضی توسط دولت که در غیاب مجلس و مرجع قانون گذاری در کشور شده بود، به مورد اجرا گذاشته شد (شهبازی و دیگری، ۱۳۹۷: ۱۰). داستان در سال ۱۳۲۵ یعنی پس از پایان غائله یاذربایجان آغاز می‌شود و در سال ۱۳۲۷ پس از تلاش نافرجام برای ترور محمدرضا پهلوی پایان می‌یابد. در واقع رمان کلیدر یکی از معدود رمان‌هایی است که به شرح وقایع قبل از اصلاحات ارضی می‌پردازد.

شخصیت معادل واژه انگلیسی کاراکتر است که به معنی حکاکی کردن و به طور عمیق خراش دادن است. در یونان کهن کلمه کاراکتر علاوه بر معنا و مفهومی که ارسطو برای تراژدی از آن استنباط کرده است، عبارت بود از طرح‌های منثوری از تیپ‌های مختلف آدم‌ها که در الگوی خاصی گنجانده شده بودند. (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۵۰). شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل وی و در آنچه می‌گوید و

می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه‌ی داستان و رمان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت پردازی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۵). شخصیت اساس و پایه هر داستانی است، داستان بدون شخصیت معنایی ندارد. اگر عامل شخصیت را از یک داستان بگیریم آن داستان اهمیت خود را از دست داده، دیگر وجود خارجی برای آن قابل تصور نخواهد بود. هر داستانی می‌تواند از یک شخصیت تا ده‌ها شخصیت را در خود بگنجاند، نویسنده می‌تواند هر تعداد شخصیتی که بخواهد در قصه‌ی خود خلق نماید به شرط آن که به روند اصلی داستان صدمه‌ای وارد نگردد. هرچه تعداد شخصیت‌ها بیشتر باشد آن اثر جذابیت بیشتری خواهد داشت که البته این مساله بستگی تام به قدرت نویسندگی و خلاقیت اثر دارد، هر اندازه نویسنده در پردازش شخصیت‌های داستانش واقع بینانه‌تر و دقیق‌تر عمل نماید به همان اندازه می‌تواند امیدوار باشد که کار موفق و پرباری ارائه داده است. ساختمان داستان بر پایه عنصر شخصیت بنا می‌شود و شکل‌گیری آن بدون حضور شخصیت غیرقابل تصور و محال است به طوری که بسیاری از صاحب‌نظران و منتقدان، شخصیت و شخصیت پردازی را از عناصر بسیار مهم و پر اهمیت هر داستان به شمار می‌آورند و بر این نکته تاکید دارند که رمز پذیرش و امتیاز یک اثر ادبی و میزان دوام و نفوذ آن بستگی به شخصیت و نحوه‌ی پردازش شخصیت‌ها دارد. شخصیت مایه‌ی جذابیت داستان و نشان دهنده‌ی قدرت نویسنده هست. تا جایی که «مهم‌ترین عنصر منتقل کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است.» (یونسی، ۱۳۷۹: ۳۳)

۲-۱- خلاصه رمان

کلیدر موجی از رمان‌های حجیم اجتماعی نگار را در پی خود آورد، رمان‌هایی که جانمایه‌ای مستند از زندگی قوم‌های ایرانی، رفتارها و سنت‌های‌شان و گرفت و گیرهایی که فضای زندگی‌شان را تیره و سنگین می‌کند. (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۳۴۲).

کلیدر در ده جلد و بیش از ۲۸۰۰ صفحه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۶۲ نوشته شده است. این رمان طولانی‌ترین رمان فارسی است که به جنبه‌های مختلف زندگی روستاییان در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ پرداخته است. داستان کلیدر در سال ۱۳۲۵ از شهر سبزوار شروع می‌شود. مارال دختر کرد به دیدار پدر (عبدوس) و نامزد خود (دلاور) که در حبسند می‌آید تا سپس به سوزن ده نزد عمه‌اش بلقیس، برود. در توفقی کوتاه در کاروانسرای پیرخالو با خانواده‌ی بلقیس، کلمیشی و پسران او خان محمد، بیگ محمد و گل محمد آشنا می‌شویم.

مارال در راه، در چشمه‌ای تن می‌شوید. گل محمد از پشت نیزار او را می‌بیند. مارال

نزدیک ده، ماه درویش (گدای سر خرمن) را می‌بیند و پیغامی از او برای شیرو (خواهر گل محمد) می‌برد که به گریز شیرو با ماه درویش و سپس بدنامی آنان می‌انجامد. برخورد دیگر مارال با زیور، زن نازای گل محمد است، زنی که نماینده‌ی زن بی حقوق، مطرود اما ایثارگر است، او عاقبت همراه گل محمد جان می‌بازد. زیور بیمناک از مارال و از دست دادن گل محمد است. شیرو همراه ماه درویش به قلعه چمن (خانه‌ی بابلی بندار) می‌گریزد، اما برادرش بیک محمد در پی آنان می‌رود و چنان خوارشان می‌کند که نوکر و کلفت بابلی می‌شوند.

گل محمد و مردان خانواده کلمیشی شبانه می‌روند تا صوقی، معشوقه‌ی مدیر (برادر بلقیس) را از خانه‌ی حاج حسین برابیند. اما مدیر و حاج حسین کشته می‌شوند و بعدها شایعه می‌شود که به دسته‌ی مطرب‌ها پیوسته است. نادعلی در جستجوی قاتل پدر، پس از نبش قبر مدیر مجنون می‌شود و به جمع بازماندگان گل محمد می‌پیوندد. باقلی و پسرانش اصلان و شیدا، هر دم در فکر حيله‌ای تازه برای افزودن به ثروت خویش هستند. قدیر و برادر او عباسجان که شیرهای در هم شکسته‌ای است که مامور خفیه‌ی ارباب‌ها و حکومت است و در خیالات خود به پدرکشی می‌اندیشد.

گل محمد به کار هیزم کشی می‌پردازد، امنیه‌هایی را که برای دستگیریش آمده‌اند را می‌کشد، با مارال ازدواج می‌کند، به سبزواری رفت و آمد می‌کند، با ستار پینه دوز آشنا می‌شود. او هسته‌ی مخالفان ارباب‌ها را در منطقه شکل می‌دهد: پهلوان بلخی و موسی (استاد کارگاه قالببافی بابلی)، از اصلی‌ترین چهره‌های این هسته هستند. وضعیت امن اولیه به هم می‌ریزد. در شهر، اوباش در خانه‌ی آلاچاقی (ارباب بابلی) جمع می‌شوند. خبر مرگ امنیه‌ها در منطقه می‌پیچد. ستار در خانه‌ای دستگیر می‌شود و گل محمد سرچادرها به دام می‌افتد و به زندان منتقل می‌شود که ستار و دلاور در آن محبوس‌اند. گل محمد از زندان می‌گریزد، ماجرای فرار گل محمد موسی را درگیر می‌کند. موسی به جای ستار که در زندان مانده است اعلامیه‌های محفل حزبی را به ده می‌برد. گل محمد بعد از فرار ناگزیر از پیش گرفتن زندگی مخفی است.

ارباب‌ها در فکر بهره بردن از گل محمد، او را بازی می‌دهند. از اموال مصادره‌ای‌اس انبارهای خود را پر می‌کنند و در عوض برایش فشنگ تهیه می‌کنند و مخفی‌گاه او را به امنیه‌ها نمی‌نمایند. با شروع درگیرهای نظامی، گل محمد به فکر جمع‌آوری نیرو و مهمات می‌افتد. پس از حمله به مقر ارباب‌ها، افسانه سازی درباره‌ی او شروع می‌شود. سرگرد فربخش، ستار را آزاد می‌کند تا ترتیب ملاقات او را با گل محمد را بدهد. ستار که دهقانان را بر ضد ارباب‌ها هم قسم کرده است، گل محمد را می‌یابد. به او نزدیک می‌شود، طوری که

گل محمد از او چاره می‌جوید.

قدیر که از همه جا رانده شده است مخفیانه خرمن‌ها را آتش می‌زند. عباسجان برادر قدیر، حق‌ال سکوت خود را در همدستی قدیر برای پدرکشی و تصاحب اموال پدر می‌داند. برای گل محمد دشواری‌ها آغاز شده است؛ دلشوره‌ی حفظ قهرمانی مشکل‌تر از قهرمان شدن است. او در قلعه میدان سکنی می‌گزیند، در دهات به دادرسی محرومان می‌رود، پناه مردم ترسان از خان‌ها و حکومت می‌شود. اما خود سردرگم است، هم به خان‌ها امید می‌دهد و به رعیت. برای اینکه متوجه شود در کجا قرار گرفته است رنج و تردیدی بسیار سختی را از سر می‌گذراند و سرانجام مصمم می‌شود تا طرف مردم باشد.

ستار و بلقیس از قربان بلوچ (یاغی پیشین) می‌خواهند راه خود را مشخص کند. ستار به او می‌فهماند که برای عدالت می‌جنگد. تصمیم گل محمد باعث می‌شود ارباب‌ها به فکر از میان برداشتن او باشند و یاغی‌های سرسپرده‌ی حکومت را بر ضد او برمی‌انگیزند و برای سر او جایزه‌ی نقدی تعیین می‌کنند. ستار وقتی از حزب خود ناامید می‌شود که در حالی که زخم وقایع آذربایجان ۱۳۲۵ را با خود حمل می‌کند، همراه گل محمد می‌شود. با تیرخوردن محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۷، اوضاع دگرگون می‌شود. رهبران حزبی می‌گریزند. سیدرضا شربتی (یاغی سرسپرده‌ی حکومت) از گل محمد می‌خواهد که به مردم تکیه نکند، به نظر او تکیه بر مردم مانند تکیه بر باد است. گل محمد آماده‌ی جنگ می‌شود و در این کارزار کشته می‌شود و خانواده‌اش را به اسارت می‌برند.

۲-۲- شخصیت‌پردازی زنان در کلیدر

ادبیات معاصر ایران قبل از سووشون، از تصویر شخصیت اصلی زن ناتوان بود. شخصیت زن در آثار داستانی جز در تعداد بسیار محدود از آنها، همیشه در دو قطب متضاد قرار می‌گیرد. در این راستا شخصیت اصلی زن یا روسپی است که به عنوان عنصری فعال در داشتن، تأثیرات به سزایی را در روند داستان می‌گذراد یا موجودی منفعل، مظلوم و مطیع است که بدون هیچ اعتراضی تسلیم اراده‌ی مردان است. البته قبل از سووشون، رمان شوهر آهو خانم، نوشته‌ی علیمحمد افغانی، نمونه بارز دیگری است از داستان‌هایی درباره‌ی وضعیت زنان و مسائل مربوط به آن در ایران قرن بیستم به رشته‌ی تحریر درآمده است و در آن زندگی یک زن (آهو خانم) در جایگاه شخصیت اصلی قرار می‌گیرد و شخصیت او در برابر شخصیت هما (همسر دوم شوهرش) تعریف می‌شود. (کوچکی، ۱۳۸۹: ۸۵). در کلیدر با توجه به این که راوی، دانای کل است، بنابراین شخصیت‌ها نیز به وسیله‌ی دانای کل تشریح و تفسیر شده‌اند، نویسنده در تفسیر شخصیت هر یک از زنان این رمان و معرفی ایشان به خواننده تعبیری زیبا و جالب به کار برده است. اولین توصیف زن از نگاه دولت آبادی، در

صفحات آغازین کتاب به چشم می‌خورد و تا پایان داستان، نظرات او نسبت به زن، از زبان شخصیت‌های مختلف بیان می‌شود.

این را به یقین می‌توان گفت که زن و زن یکدیگر را از درون پس می‌زنند، گرچه در برونه خواهر گفته‌ی هم باشند. چیزی در ایشان هست که ترسو و حسود است. دست و دلبازترین‌شان هم از این نقص برکنار نیست. حسد به برانده‌تر از خود. ترس از همو. خطر اینکه پسندیده‌تر افتد. بیم واپس ماندن (دولت آبادی، ۱۳۶۸: ۲۲).

بدگویی و تلخ زبانی دولت آبادی در مورد زن، آن هم از زبان ستار شخصیت آزادپخواه جای تامل دارد. «زن تخمه‌ی تفرقه است. نباید سنگ روی یخ زن شد. حیف نیست؟ آن هم در همچه دوره‌ای. بیرون زندان خبرهایی است. دهقان‌ها بعد از صدها سال جلوی ارباب‌هاشان دارند قد راست می‌کنند. اما شما دو نفر محض خاطر یک زن، همه چیز را فراموش کرده‌اید؟» (همان: ۱۱۴).

از نظر نادعلی زن اینگونه است. «زن را خدا خلقت کرد تا مرد را ناکار کند. آدم می‌ماند با این جانورها چه کند.» (همان: ۱۴۶).

مارال، که داستان با توصیف او آغاز می‌شود، این ایده را به خواننده می‌دهد که او زن قهرمان داستان است اما در طول داستان، رفتار قهرمانانه‌ای از او دیده نمی‌شود. او با زیبایی و معصومیت ماندگارش نماینده زنانی است که به قهرمان عشق و خانواده عطا می‌کنند. هویت حماسی و قهرمانی گل محمد بر پایه عشق و مهر مارال بنیان گذاشته می‌شود. مارال که داستان با توصیف او آغاز می‌شود، همچون قهرمانان شیردل جلوه می‌کند اما با این که نامزدش دلاور در زندان است ناگهان با گل محمد که همسر دارد، ازدواج می‌کند. نویسنده در جریان ازدواج گل محمد با زیور، خیانت گل محمد را امر عادی می‌پندارد و زیور را که موجودی است درمانده و تحت ستم، صرفاً به خاطر اینکه نسبت به از بین رفتن حق مسلمش را از خود یک واکنش منفی درونی نشان داده به سختی مورد کم لطفی قرار می‌دهد. عکس العمل زیور را با عکس العمل سگی که کتک می‌خورد مقایسه می‌کند:

«چنین است. سگ‌ها پس از کتک خوردن ترسو می‌شوند. برای نیم یا یک روز ترسو می‌شوند... آن‌ها دم به زیر شکم می‌کشند و می‌کوشند از هر نگاهی دور بمانند. از هر صدایی بر خود می‌لرزند. پرهیز از هرچه، کنجی می‌جویند. چشمای‌شان بیم زده می‌شود... با احساسی از گناه راه می‌روند. گناه ناتوانی خود. شرمگین و خوار. چنان که گویی تنها آن‌که پیروز است نباید شرمگین باشد.» (همان: ۴۰۳، ۴۰۴)

بدین ترتیب زیور و سگ در یک ردیف قرار می‌گیرند. در واقع مرد آزاد است که با داشتن زن باز چشم و دلش سراغ دیگری برود چنان که گل محمد این آزادی را دارد و نیز

حق مسلم اوست که نامزد دیگری را حتی اگر در زندان گرفتار باشد از چنگ او دریابورد اما زنی که به او ظلم می‌شود حقش ضایع و امنیت اجتماعی‌اش به خطر می‌افتد و حتی همسرش به او خیانت می‌کند، حسود، بخیل و ترسو است.

اما در پایان رمان، زیور که گل‌محمد به او ظلم کرده است، زمانی که در پناه کوه و یاران کمی دارد، به کمک او می‌رود و در این راه جان خود را از دست می‌دهد.

زیور، همسر اول گل‌محمد است و فرزندی ندارد. او بیوه‌ی هم رزم گل‌محمد بوده و چند سالی هم از او بزرگ‌تر است. بلقیس پذیرای او نیست و زیور، جز در نظر کلمیشی، جایگاهی در خانه کلمیشی‌ها ندارد. زیور در ظاهر نازا است و توان مبارزه در آن بستر را برای بقای خود ندارد. اما او خود مبارزه است، در جریان مبارزه نیز جان خود را از دست می‌دهد. زیور جان خود را بر سر آرمان‌های گل‌محمد می‌گذارد.

زن دیگر رمان، بلقیس است، که طبق سنت‌های اجتماعی در نقش مادر، شخصیت اصلی است. او زنی محکم و استوار است و چون درختی ریشه در خاک دارد. بلقیس سنت شکن، مظلوم، سرکش، آزاد و بخشنده است. او نماینده مادران ایرانی است. او بعد از گل‌محمد، پررنگ‌ترین حضور را در داستان دارد. اما تمام امور خانه را مدیریت می‌کند، وظایف زنان و مردان را مشخص می‌کند و بعد از قیام گل‌محمد، بلقیس بر جنازه‌ی کشتگان حاضر می‌شود و بازماندگان را تیمار می‌کند.

در مقابل بلقیس، مادر شیدا، نورجهان قرار دارد که جز مهر مادری که نگران پسر بی‌هنرش است، کاری ندارد.

شیرو تنها دختر کلمیشی‌ها است. شیرو از نگاه مارال این‌گونه است.

«در همین یک شبانه روز توانسته بود کم و بیش خوی و خصال شیرو را بشناسد. دختری بالغ، پرمیل و پرهوس، سودایی، هوشیار، دل‌روشن، کنجکاو، بی‌پروا، جسور پر شود.» (همان: ۱۰۸)

اما پدر شیرو، از بودن او احساس غرور نمی‌کند که شاید دلیل اصلی آن، همان تفاوت‌های میان دختر و پسر و برتری‌های پسر در میان تمام اقوام، خصوصاً روستائیان باشد. بعد از فرار شیرو با ماه درویش، شیرو سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند اما بعد از اختلافاتی که با ماه درویش دارد به خانه‌ی کلمیشی‌ها باز می‌گردد. مردان کلمیشی او را از خود می‌رانند. اینجا باز هم بلقیس با درایت خود، شیرو را در خانه نگه می‌دارد و خود را حایل میان برادران و شیرو قرار می‌دهد. ماه سلطان، مادر نادعلی حضورش محدود به تیمار نادعلی و امور خانه است. لالا، زن ناشایست کلیدر است، یکی از بدنامی‌های شیدا، ارتباط با لالا است و قدیر نیز به دلیل رابطه با لالا، به زندان می‌افتد و لالا با این روابط مشکلی ندارد.

ماهک، دختر خان عمو و زن صبرخان است، او در میان کلمیشی‌ها زندگی می‌کند اما حضور خاصی در روند داستان ندارد. صوقی، شخصیت حادثه برانگیز است. او ابتدا مانند شیرو، ابتکار عمل و رفتار مستقلی ندارد اما ماجرای عشق و به‌مدیار و تصمیمش برای فرار با او، منجر به مرگ‌مدیار و حاج حسین و پریشانی روح نادعلی می‌شود. صوقی از خانه‌ی حاج حسین آواره می‌شود و در انتها با گروهی مطرب و فاحشه، همراه می‌شود.

عنوان	رمان کلیدر
شخصیت‌های زن	مارال (همسر دوم گل‌محمد)، زیور (همسر اول گل‌محمد)، بلقیس (مادر گل‌محمد)، شیرو (خواهر گل‌محمد)، نورجهان (همسر باقلی‌بندار و مادر شیدا)، ماه سلطان (همسر حاج حسین چارگوشلی و مادر نادعلی چارگوشلی)، لالا (همسر دایی قدیر، معشوقه‌ی شیدا)، ماهک (دختر خان عمو و همسر صبرخان)، صوقی (معشوقه‌ی مدیار و نادعلی چارگوشلی)

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که زن در کلیدر، موجودی منفعل و بی‌دست و پا معرفی شده است که منتظر است تا موقعیتی پیش آید تا فداکاری و مهربانی خود را بی‌دریغ نثار عناصر ذکور خانواده نمایند، اما در این رمان این گونه نیست و ما چهره‌ای قدرتمند از زن را در شخصیت "بلقیس" شاهد هستیم، البته این فرض نیز وجود دارد که بلقیس قدرت خود را از پسرانش وام گرفته است و مادر بودن او، او را قدرتمند ساخته است و پسران او منبع قدرتش هستند و تنها دخترش مایه‌ی آبروریزی خانواده است.

۲-۳- زنان و اقتصاد

یکی از نشانه‌های اقتصاد سالم در هر جامعه‌ای، تقسیم کار به‌طور مساوی بین افراد بدون مدنظر قراردادن جنسیت، نژاد، دین و ... است، با این در بسیاری از جوامع، این مهم بر حول محور مردسالاری می‌گردد، که البته جامعه ما و به تبعیت از آن جهان داستانی کلیدر از آن مستثنی نیست. جامعه ایران در گذشته که بیش از امروز اقتصادش تکیه بر کشاورزی و شبنانی داشت تقسیم کار بیشتر بر اساس جنس و سن بود، به این معنا که کارهایی نظیر کدخدایی در جامعه روستایی و ریاست قبیله در قبیله بیشتر بر اساس سن بود زیرا سن بیشتر را دلیل بر تجربه و آگاهی بیشتر می‌دانستند و به همین دلیل جوانان را از کارهای رهبری قبیله کنار می‌نهادند و از وجود ایشان برای انجام کارهای بدنی مثل شخم زدن و بهره برداری از زمین‌ها و یا چراندن و به مرتع بردن گله‌ها استفاده می‌کردند. در همین زمان نوعی دیگر از تقسیم کار وجود داشت که کارهای خارج از محیط خانه به عهده مرد واگذار

می‌شود و کارهایی نظیر پخت و پز، دوشیدن گوسفندان و نظافت خانه بر عهده زنان قرار می‌گیرد. با گذشت زمان، بازرگانی و تجارت کم‌کم در خارج از خانه شروع به رونق می‌کند و مردان نیز با در دست گرفتن قدرت اقتصادی، کم‌کم زنان را به خود وابسته می‌کنند تا جایی که زن خود را ناچار از اطاعت مرد دانسته و مطیع او می‌شود.

در انجام هر وظیفه مشترک، نیروی کار زنان، مکمل نیروی کار مردان بوده است، اگر مرد به درو مشغول بوده است، زن دسته‌های محصور درو شده را جا به جا می‌کرده است، اگر مرد به شخم زنی می‌پرداخته است، زن حیوانات زیرخیش را هدایت می‌نموده است. (سگالن، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

امروزه پس از گذشت هزاران سال و رسوخ عقایدی که زن را مقید به خانه نشستن نموده و طی سالیان دراز در خانه بودن، جامعه، قدرت، خلاقیت و آزاد فکری را از زن بازستانده است حال او وارد جامعه شده و حقوقی را برای خود تدوین نموده است که به او حق می‌دهد در اقتصاد ملی نقش ایفا کند.

۲-۴- آگاهی زنان از مسائل اقتصادی

جغرافیای جهان داستان در کلیدر، اغلب روستا است و زنان آگاهی نسبی از مسائل اقتصادی خانواده دارند و این امر به دلیل مشارکت این زنان در کار و فعالیتهای دیگر جز خانه داری و بچه داری در کنار مردان است.

بلقیس در گفتگو با پسرش گل محمد از او در مورد گرفتن گندم از باقلی بندار و نحوه‌ی باز پس دارن آن در سال آینده، سوالاتی می‌پرسد. (همان: ۷۱) و یا هنگامی که امنیه‌ها برای گرفتن مالیات به چادر گل محمد می‌آیند بلقیس از پسرش می‌خواهد که گردنبندی را که از قدیم به یادگاری نگه داشته است در عوض مالیات به ماموران بدهد تا گل محمد را به شهر نبرند. (همان: ۶۸۱)

زنان کلیدر، معمولاً زنانی بی سواد یا کم سواد هستند، به جز در حیطه‌ی خانواده و اقتصاد آن نمی‌اندیشند و کمترین اطلاعی از مسائل اقتصادی جامعه خود ندارند.

تقسیم کار در میان زن و مرد از همان ابتدای تاریخ از زمانی که زنان در غارها به تربیت و نگهداری فرزندان می‌پرداختند و مردان برای شکار به خارج از غارها می‌رفتند، صورت گرفته است. تقسیم کار زمانی پدید آمد که تخصص مطرح شد ولی بر مبنای رابطه میان زنان و مردان و تقسیم وظایف آنها موضوعی بسیار فراتر از بحث تخصصی بوده است، با توجه به مرد سالار بودن جامعه، تقسیم کار به صورت درستی انجام نمی‌شود. در گذشته زنان وظایف مشخصی بر عهده داشتند اما در حال حاضر وظایف ایشان چندگانه است. (خانیا، ۱۳۸۷: ۳۱). بر این اساس در جوامع مردسالار بیشترین نیروی کاری در اقتصادی و

امور مربوط به آن در خارج از خانه است، توسط مردان انجام می‌گیرد و زنان نقش بسیار کم رنگ تری را بر عهده دارند.

۲-۵- عدم استقلال مالی زنان

زنان اغلب از سر ضرورت اقتصادی ازدواج می‌کنند زیرا نمی‌توانند برای اداره زندگی خود پول کافی دربیابند و بنابراین فقط از رهگذر ازدواج است که دسترسی به زندگی آبرومندانه را میسر می‌دانند و حتی در بسیاری موارد در جوامع سنتی و فقیر برای رفع ضروری‌ترین نیازهای اولیه‌ی انسانی مجبورند تن به ازدواجی نابرابر بدهند. (آبوت، ۱۳۸۰: ۱۱۹) وابستگی مالی زنان به مردان از زمان‌های قدیم، باعث گردیده است که زنان در بسیاری از موارد از حقوق خود محروم بمانند و بر این اساس به مردان اجازه‌ی هرگونه بدرفتاری و ظلم و بی‌عدالتی را نسبت به خود داده‌اند. ناعادلانه بودن تقسیم کار در جامعه و نوع نگرش جامعه به کار زن در بیرون از منزل و نبودن آزادی، باعث گردیده بود که زنان در خانه بمانند و هیچ نوعی تخصصی را فراگیرند، همه‌ی این موارد دست در دست هم داده بودند تا زنان را هرچه بیشتر از پیش متکی به مردان نمایند.

تقسیم کار جنسیتی در جامعه مردسالار، زنان را از کار فردی و بیرون خانه محروم کرده و انجام دادن کارهای بی‌مزد خانگی را بر دوش ایشان نهاده است. تکراری بودن کارهای خانگی به معنا باختگی زندگی زنان می‌انجامد و کم‌اهمیت دانستن کار خانگی جایگاهی فروتر از مردان برای زنان به همراه دارد. نگرفتن دستمزد در قبال کارهای خانگی به وابستگی هرچه بیشتر زنان به مردان می‌انجامد و ساختار نابرابر جنسیتی را بازتولید می‌کند. (ولی زاده، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

در کلیدر، زنان از لحاظ مادی به طور کامل وابسته به همسران خود نیستند، زنان هرگاه احساس نموده‌اند همسر ایشان قادر به تامین زندگی آنها نیست خود دست به کار شده‌اند و مشغول به کار شده‌اند، شیرو هنگامی که از ناتوانی همسرش ماه درویش در تامین هزینه‌های خانه آگاه می‌شود، تصمیم می‌گیرد برای خود کاری دست و پا کند.

۲-۶- فعالیت زنان در مشاغل تولیدی

بدون اغراق و به استناد حقایق تاریخ و بررسی‌های علمی گوناگون، می‌توان گفت که وجود اجتماعی انسان و قوام آن، پیشرفت و تکامل جامعه انسانی اولیه، شاید بیشتر مدیون زحمات بی دریغ زنان بوده است. گردهمایی کوچک اجتماعی که در عصر حجر به حکم الزام تشکیل شده بودند قوام خود را مرهون زنان بودند و در همین راستا ویل دورانت بر این باور است که، در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است (تیلا، ۱۳۷۱: ۱۴).

۲-۶-۱- کشاورزی

با توجه به اتکای اقتصادی بر کشاورزی در گذشته، کشاورزی یکی از مهم‌ترین کارهای اقتصادی محسوب می‌شده است و بسیاری از خانواده‌ها از این راه روزگار می‌گذرانده‌اند، زنان به عنوان نیمی از نیروی جامعه بخش مهمی از نیروی کار در کشاورزی را بر عهده داشته‌اند. بر همین اساس، می‌توان به نقش مهم زنان در عرصه‌های اقتصادی در ادوار مختلف پی برد. در کلیدر نیز در بسیاری از موارد زنان هم پای مردان خود به کشاورزی می‌پردازند که می‌توان به کار کردن زنان در کلیدر همدوش مردان در کشت و کار به موارد زیر اشاره کرد.

بلقیس، گل محمد، بیگ محمد، کلمیشی، خان عمو، صبراو، ماهک، زیور و مارال. بلقیس و شویش به یاری مارال زمین دیم را درویده، خرمن کرده، کوفته و باد داده، کاه از دانه جدا کرده، و هر چه را سرجای خود انبار کرده... (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۵۳).

در جایی دیگر از این داستان نیز باز شاهد تلاش زنان دوشادوش مردان می‌باشیم. (صحنه‌های مربوط به خوشه چینی اهالی قلعه چمن) (همان: ۱۷۴۶-۱۷۴۴).

در رابطه نزدیک با تکامل کشاورزی به یاری زنان، نزد بسیاری از اقوام بدوی کشاورز، ادیانی پیدا می‌شود که بر پرستش الهه‌ی باروری استوار است و در پرتو این همه توجهات نمی‌توان منکر نقش اساسی و سازنده زن در تکامل اجتماعی انسان و فراهم نمودن زمینه‌ی شکوفایی تمدن شد.

۲-۶-۲- قالببافی

قالی بافی یکی از هنرهایی است که زنان در کنار کارهای خانه داری و بچه داری انجام می‌دهند. بیشتر زنانی که روی به این قبیل کارها می‌آورند غالباً برای سیرکردن شکم خانواده خود و یا حداقل کمک هزینه‌های خانه است. هنگامی که شیرو به اتفاق درویش می‌گریزند و به قلعه چمن می‌روند، ماه درویش برای باقلی پادویی می‌کند و شیرو هم برای کمک به امرار معاش خود و شوهرش مجبور به قالببافی در زیرزمین خانه‌ی باقلی می‌شود. «شیرو از نیش آفتاب تا صلاهی مغرب در زیرزمین باقلی بندار، پشت دار قالی نشسته بود و پنجه و پنجه به خامه می‌کشید و نور چشم می‌سایاند. دلگرفته و ملول.» (همان: ۵۴۶).

شیرو ناچار است که در این خانه به قالی بافی مشغول شود در غیر این صورت نمی‌تواند مخارج زندگی خود و شوهرش ماه درویش را تأمین کند از طرفی دیگر نیز باید نگاه‌ها و رفتارهای سبک سرانه‌ی شیدا، پسر باقلی را تحمل نماید.

مادر شیدا نیز با آن که همسر باقلی است ولی مانند دیگر کارگران باید کار کند و قالی ببافد و از این بابت نیز هم راضی نیست، در بخشی از داستان به پسرش چنین

می گوید: «نمی خواهم شکلش را ببینم. احتیاجی هم به او ندارم مگر نه این که میان کارگاه قالی بافی اش مثل یک غریبه، صبح تا شام کار می کنم.» (همان: ۳۹۳).

۲-۶-۳- صنایع دستی

در کلیدر، زنان کارهایی چون گلیم بافی، جاجیم بافی، بافتن سیاه چادر برای استفاده خانواده، انجام می دهند. اما این کارها صرفاً برای استفاده خود و اهالی خانه بوده است و نه برای خارج از منزل و فروش آن. برای مثال مارال برای خود و گل محمد سیاه چادر می بافت. «برای تو بفروشان و ... بعد هم برایم موی بز فراهم کن تا سیاه چادری برا خودمان ببافم. خودم می ریسم و می بافم.» (همان: ۴۰۲)

۲-۶-۴- خدمتکاری

در کلیدر، به شیرو برمی خوریم که توسط بابقلی بندار به خانه ارباب آلاجاقی در شهر فرستاده می شود تا در خدمت او باشد، البته هنگامی که بلقیس به شهر می آید و با شیرو روبرو می شود، از اینکه دخترش در شهر مشغول خدمتکاری است نااضی است و او را به خود نزد خانواده اش می برد. «بلقیس شک را شکاند: ما تو را به کنیزی نداده ایم! برو بچه ای، چیزی اگر داری وردار بیا. من بیرون در می مانم، برو.» (همان: ۹۶۳)

۲-۷- زنان در فعالیتهای غیر تولیدی

در کلیدر زنان در فعالیتهای غیرتولیدی نقش بسزایی ندارند، فقط در این زمینه به دو زن اشاره می شود، خاله صنما که در قلعه چمن خانه ای دارد که هر نوع فسق و فجوری در آن انجام می شود.

«به گفته اهل قلعه چمن، خاله صنما» زنی پاکیزه روزگار «بود. با اینکه خانه کوچک او دایم پر از مشتریهای جور واجور بود، اما روی پلاس خاله صنما هیچوقت یک رد پای خاکی دیده نمی شد. دودیهها برای لمیدن پای چراغ شیر، همیشه گیوه های خود را از پا در می آوردند؛ و قمار بازها برای رفتن به اتاق پهلویی می دانستند که باید از بیخ دیوار، آنجا که پلاس فرشش نکرده بود بگذرند، سر و شانه تا کنند و از سوراخ رد بشوند و در تاریک روشن اتاق قدم بگذارند. قمارخانه را بردار خاله صنما راه می برد. زاغ عبدل. مردی با ریشهای زبر و ابروهایی مثل خنجر.» (همان: ۳۰۹)

و خاله سکینه، که قهوه خانه ای در میان راه دارد و در قهوه خانه علاوه بر خوراک، عرق و تریاک و بساط قمار را نیز برای مشتریانش فراهم می کند و اخبار روستاهای اطراف را نیز به مشتریان خاصش می دهد.

«خاله سکینه چارقد چرکمردی به سر داشت و یل کهنه ای به روی پیراهن بلندش به تن کرده بود و گرده گاهش را به شالی پهن، بسته بود. زنی میانه بالا به عمر، و کوتاه

ساق به قد. نوک مژه هایش به هرم الو و اجزیده، با رگه های سفیدی میان موهای جلوی سر. آرام سر کج کرد، مردها را پایید و باز سر فرو انداخت و به کار جلا دادن خاکسترهای اجاق روی دستگاه شد. قدیر را می شناخت. برای همین، در سلام و علیک، نیشش را باز کرد. مردها، روی نیمتخت بیخ دیوار، جا به جا نشستند و خاله سکینه، یک قوری چای، دو استکان شسته و یک قندان پاکیزه، میان سینی گذاشت و برایشان برد.» (همان: ۶۵۰)

۳- نتیجه‌گیری

می‌توان گفت در کلیدر، شخصیت‌های زن، به طور کامل توصیف شده‌اند و تنها به صورت ظاهری و ساختگی به زن و امور مربوط به او پرداخته نشده است، بلکه ضمن پرداختن به شخصیت و ویژگی‌های زنان، به علل مشکلات و رفتاری‌های ایشان نیز پرداخته است، زن در کلیدر، در زمان اواخر اوائل پهلوی دوم و مکان روستاهای بین نیشابور و سبزوار، در استان خراسان را به تصویر کشیده است. زمانی که حرکت سنت به مدرنیته در کشور آغاز شده بود، اما زنان این رمان هیچ یک تحت تاثیر مدرنیته و روند آن نیستند و همچنان به ایفا کردن نقش سنتی خود مشغول هستند. درمورد وضعیت اقتصادی زنان، می‌توان فعالیت‌های ایشان را در دو گروه، فعالیت‌های تولیدی (کشاورزی، قالیبافی، صنایع دستی، خدمتکاری) و فعالیت‌های غیر تولیدی (قهوه خانه داری) دسته‌بندی کرد. که در هر دو گروه، زنان به مردان خانواده وابسته هستند، مثلاً شیرو برای کسب درآمد، در جهت چرخاندن زندگی مشترک خود و اصرار بابقلی بندار است که به خدمتکاری خانه‌ی ارباب آلاچاقی گمارده می‌شود و زمانی که بلقیس او را در شهر می‌بیند، او را همراه خود به چادرهای کلمیشی می‌آورد و هر نوع عتاب و سرزنش پسران و همسرش را به جان می‌خرد. در واقع زنان رمان کلیدر، از منظر اقتصادی، مستقل نیستند و در اغلب موارد، اگر کارشان منجر به درآمدی شود، آن درآمد را جهت خورد و خوراک و پوشاک خانواده هزینه می‌کنند.

منابع

- ۱- آبوت، پاملا و کلروالاس. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی زن**، منیژه نجم عراقی، چاپ اول، تهران: نی.
- ۲- براهنی، رضا. (۱۳۶۲). **قصه نویسی**، چاپ اول، تهران: نشر نو.
- ۳- بورنوف، رولان. (۱۳۷۸). **جهان رمان**، نازیلا خلخالی، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ۴- پاک‌نیا، محبوبه و صادقی پویا، مهدیس. (۱۳۹۷). «بازنمایی جنسیت در رمان کلیدر»، **تحقیقات فرهنگی ایران**، زمستان ۱۳۹۷، دوره ۱۱، شماره ۴ (پیاپی ۴۴)، صص

۸۹-۱۱۲.

- ۵- تیرا، عباس. (۱۳۷۲). **زن در آینه تاریخ**، چاپ اول، تهران: صنوبر.
- ۶- دولت آبادی، محمود. (۱۳۶۸). **کلیدر**، چاپ ششم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۷- سگالن، مارتین. (۱۳۸۰). **جامعه شناسی خانواده**، چاپ اول، حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- ۸- شهبازی، اسماعیل و نوروزی عباس. (۱۳۹۷). **بازنگری جریان اصلاحات ارضی در دهه چهل خورشیدی**، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۹- کوچکی، زهرا. (۱۳۸۹). «بررسی سیمای زن در رمان شوهر آهو خانم»، **اندیشه‌های ادبی، زمستان ۱۳۸۹، دوره ۲، صص ۱۰۹-۸۵**.
- ۱۰- میرصادقی، جلال. (۱۳۸۲). **ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)**، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۱۱- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۳). **صد سال داستان نویسی**، چاپ اول، تهران: چشمه.
- ۱۲- نصر اصفهانی، محمدرضا و فاطمی، مرضیه السادات و شریفی ولدانی، غلامحسین. (۱۳۹۹). «نقد جایگاه اجتماعی فرهنگی زن در رمان کلیدر»، **متن پژوهی ادبی، تابستان ۱۳۹۹، دوره ۸، صص ۳۴-۴۹**.
- ۱۳- واصفی، صبا و ذوالفقاری حسن. (۱۳۸۸). «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت آبادی»، **زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)**، بهار ۱۳۸۸، دوره ۷، شماره ۱ (پیاپی ۲۴)، صص ۶۷ تا ۸۷.
- ۱۴- والی‌زاده، وحید. (۱۳۸۷). «جنسیت در آثار رمان نویسان زن ایرانی»، **فصلنامه نقد ادبی، سال اول، شماره اول**.
- ۱۵- یونسی، ابراهیم. (۱۳۷۹). **هنر داستان نویسی**، چاپ اول، تهران: نگاه.